

نقش خانواده در تربیت دینی فرزندان

سمیه حاجیلری

معلم ابتدایی مدارس غیر انتفاعی آموزش و پرورش، گرگان، ایران

چکیده

نوع رفتارهایی که در خانواده انجام می شود بر تربیت دینی کودک تاثیر می گذارد، از آنجا که فرزندان به ویژه در سنین خردسالی به شدت از رفتارهای والدین خود تقلید می کنند، لذا هدف از این تحقیق رسیدن به نقش نوع رفتار والدین در شکل گیری شخصیت دینی اخلاقی و اجتماعی کودک است. در این تحقیق دریافتیم طبعاً والدینی که اهل نماز، روزه، دعا و قرآن و توسل به اهل بیت (ع) می باشند، فرزندان آنها نیز به خودی خود این رفتارها را از آنان فرا می گیرند، بر عکس خانواده هایی که رفتارهای دیگری داشته باشند کودک همان ها را می آموزد و نگرش ها و باورهای متناسب با آنها در جان او رسوخ می کند. در نتیجه خانواده نقطه آغازین و مهده اصلی تربیت کودک است، و تربیت کودک حقی است برای او که باید در خانواده و توسط والدین به آن پرداخته شود، ضمن آن که تربیت صحیح کودک از این جهت نیز اهمیت دارد که بین رفتار والدین و فرزندان در خانواده ارتباطی دو سویه برقرار است و در دراز مدت رفتار والدین را تحت تاثیر قرار می دهد و نحوه تعامل والدین با یکدیگر و با فرزندانشان که اعضای یک خانواده تلقی می شوند، متاثر از خصوصیات اخلاقی و تربیتی فرزندان نیز خواهد شد.

واژگان کلیدی: خانواده، تربیت دینی، فرزند

۱. مقدمه

پرورش مذهبی کودک باید از خانواده شروع شود، زیرا خمیرمایه شخصیت انسان در خانواده تکوین می یابد و نگرش ها و رفتارهای خوشایند و ناخوشایند در برابر پدیده های مختلف از خانه سرچشمه می گیرد. اگر کودک در خانواده ای رشد کند که به دین اهتمام دارد و آموزه های آن را با آگاهی دنبال می کند، طبعاً خود نیز به دین اهتمام خواهد ورزید، آن گاه مانند والدین خود نماز خواهد خواند و خواهد کوشید تا در روزه گرفتن از آنان تقلید کند. همچنین با تاثیر پذیرفتن از آنان، حمایتی سرشار از محبت خداوند خواهد داشت و بر همین اساس تمامی رفتارها و روابط خود را تنظیم خواهد کرد (۱).

تربیت خانوادگی بیش از هر تربیت دیگری از دوام و استمرار برخوردار است، چه آن که کودک بیشتر وقت خویش را با خانواده سپری می کند. او در تمامی لحظات رفتارهای خانواده را مشاهده، تقلید و از آنها پیروی می کند، ضمن آن که عادت ها، تجربه ها و مهارت ها را از آنها فرا می گیرد و در خود به نمودهای رفتاری تبدیل می کند و لذا به همین علت است که والدین در راهنمایی و خط دهی به فرزندان خویش مسئولیت سنگینی برعهده دارند. (۱).

ابعاد مهم نقش خانواده در تربیت دینی فرزندان

بهره هوشی، توانایی های جسمی و برخی صفات شخصیتی از راه وراثت، به فرزندان منتقل می شود، ضمن آن که افزون بر این، نوع اعمال و رفتار و تغذیه پدر و مادر پیش از انعقاد نطفه کودک و پس از آن به طور مستقیم بر تربیت دینی کودک تاثیرگذار است. کسب روزی حلال، پرداخت خمس و زکات و استفاده مادر از غذاهای طاهر و پاکیزه از جهت ظاهری و باطنی، همگی در ایجاد و پرورش فرزندان صالح نقش به سزایی دارند. در احادیث، علت بسیاری از ناهنجاری ها، تجاوزگری ها و ظلم ها و حتی گوش ندادن لشکر دشمن در صحرای کربلا به سخنان امام حسین (ع)، لقمه حرام معرفی شده است (۲).

رفتار والدین بر تربیت دینی کودک بسیار مؤثر است

از سویی نوع رفتارهایی که در خانواده انجام می شود نیز بر تربیت دینی کودک تاثیر می گذارد، از آنجا که فرزندان به ویژه در سنین خردسالی به شدت از رفتارهای والدین خود تقلید می کنند، لذا نوع رفتار والدین در شکل گیری شخصیت دینی اخلاقی و اجتماعی کودک بسیار مؤثر است. طبعاً والدینی که اهل نماز، روزه، دعا و قرآن و توسل به اهل بیت (ع) می باشند، فرزندان آنها نیز به خودی خود این رفتارها را از آنان فرا می گیرند، بر عکس خانواده هایی که رفتارهای دیگری داشته باشند کودک همان ها را می آموزد و نگرش ها و باورهای متناسب با آنها در جان او رسوخ می کند. نوع سخنان و گفتگوهایی که در خانواده میان والدین و دیگر اعضا مطرح می شود، لحن سخن گفتن، استفاده از الفاظ احترام آمیز یا زشت و رکیک بر تربیت دینی کودک اثر می گذارد و نگرش او را به دین شکل می دهد. نوع عکس ها و پوسترهایی که بر دیوار خانه نصب می شود و برنامه های صوتی و تصویری و مجلات مورد استفاده والدین به طور مستقیم و غیر مستقیم بر تربیت دینی کودک اثر می گذارد، ضمن آن که نوع تلقی و انتظارات والدین و خانواده از تربیت کودک، یعنی اینکه فرزندان متدین تربیت شود یا خیر و یا چه اندازه به آموزه های دینی پایبند باشد نیز در شکل گیری شخصیت دینی کودک تاثیر بسزائی دارد. (۳).

تأثیر انکارناپذیر روابط خانوادگی بر تربیت دینی فرزندان

خانواده ای که با افراد و خانواده های متدین و از نظر اخلاقی سالم رفت و آمد دارند، فرزندان آنان نیز با الگوها، اندیشه ها و دوستان شایسته ای آشنا می شوند که تاثیر مثبت بر تربیت دینی آنان برجا می گذارد. برعکس ارتباط خانواده با خانواده ها و افرادی که پایبندی چندانی به دین ندارند تاثیر منفی بر تربیت فرزندان خواهد داشت. نحوه برخورد افراد خانواده با کودک در او می تواند حالات و رفتار گوناگون را باعث شود و در او زمینه تعادل روانی یا نابسامانی روحی ایجاد کند (۴).

رعایت اصل تغافل در رفتار با فرزند

از دیدگاه عقل، والدین باید خود را به غفلت بزنند و با عفو و بخشش به گونه ای وانمود کنند که فریب خورده اند و از رفتار اشتباه فرزند اطلاع ندارند. در واقع خطاپوشی والدین از فرزندان، بسیار مهم است، زیرا شخصیت افراد بیش از هر چیزی تحت تاثیر محیط

خانواده به ویژه پدر و مادر شکل می گیرد. البته ممکن است پس از مدتی، فرزندان این عمل را نشانه تأیید خطاهایشان ببینند و به تکرار آن بپردازند؛ در این صورت، والدین باید با دخالت کردن به موقع و شایسته، آنها را راهنمایی و در رفع آن مشکل یاری شان کنند. والدین باید با برجسته کردن امتیازات فرزندان، آنها را تشویق کنند تا به صورت خودجوش درصدد جبران خطاهایشان برآیند و نباید با بیان کردن عیب های آن ها در موقعیت های حساس و نامناسب، شخصیت آنان را خدشه دار سازند. گاهی نادیده گرفتن مسائل جزئی و بی اهمیت، بهترین روش برخورد با کودک است و با این اقدام جزئی می توان در برابر رفتار بد کودک ایستادگی کرد (۵).

والدین نسبت به تربیت فرزند باید متعهد باشند

خداوند متعال برای پدر و مادر در قبال فرزند مسئولیتی قرار داده و آنها را بدون تعهد نگذاشته است. غنچه ای شکفته ای که به نام کودک و به عنوان نعمتی شیرین در اختیار پدر و مادر گذاشته شده، نیاز به محبت و هدایت و تعلیم و تربیت دارد. آنان که در مقابل حوادث و بلاها از جسم کودک خود مراقبت کرده و در تامین خوراک و پوشاک و آسایش جسمی میوه های دل خویش کوشش فراوان می کنند، نباید از روح و روان و قلب و اندیشه او غفلت کنند، چرا که فراهم کردن امکانات آموزشی تعلیم و تربیت صحیح و مجهز ساختن فرزند به آگاهی های لازم، برای ورود به صحنه اجتماع از وظایف کلیدی پدر است. ما که پس از گذشت پانزده قرن از دوران جاهلیت بر اعراب قبل از اسلام به خاطر زنده به گور کردن فرزندان لعن و نفرین می فرستیم، نباید فرزندان پاک و معصوم مان را در گور شهوات و نامردمی ها و مفساد و مظالم رنگارنگ دفن کنیم، چه آن که بی شک مرگ معنوی و اخلاقی به مراتب از نابودی جسمی زیانبخش تر است (۶).

اهمیت ایفای نقش مادری از سوی مادر

خانه پایگاه مقدمی است که مادر در آن با به نمایش گذاردن نقش عالمانه و هنرمندانه مادری می تواند به تربیت نسلی سالم، هنرمند، متعهد و مهذب اهتمام ورزد، این گونه است که مادری در ردیف کار انبیاء است چراکه مادر همانند پیامبران با روح و جان فرزند خود ارتباط برقرار می سازند و او را به سوی پروردگار رهنمون می شود. این ابزار در کودک بالقوه ولی قویتر و کارآمد تر می باشد و چون احساسات زن نیز قوی تر از مرد است، لذا این مادر است که نقش اساسی در تربیت را بر عهده دارد، از این رو باید به تجهیز مادران در دانش و مهارت های اجرای نقش و صفای وی در برخورد و تربیت لازمی که باید داشته باشند بیش از همه کوشید و تنها وسیله کار دیدنی ها و شنیدنی های مناسب است که باید به درستی به او ارائه و اظهار شود. حال و اخلاق نیکوی مادر و تقوا و امانت او، قوی ترین زمینه های اخلاقی را در کودک فراهم می سازند و خود به خود فرزند را به رابطه با خدا و پاکی ها می کشاند (۷).

ضرورت پررنگ کردن نقش پدر در تربیت فرزند

از آن سو باید توجه داشت که اهمیت نقش پدر در پرورش فرزند، برکسی پوشیده نیست، چرا که در نظام آفرینش، پدر علتی است برای پدید آمدن فرزند و طبق فرمایش امام سجاد (ع)، اصل وجود آدمی وابسته به پدر است. پدر در درجه اول باید به تربیت دینی و اخلاق و دانش اندوزی فرزند توجه کند و در مرحله دیگر با همسرش آن چنان زندگی کند که شیرینی حیات را در کام فرزندان تلخ نکند و در جهت دیگر با تمام وجود مواظب باشد که لقمه ای از حرام سرسفره خانواده اش نبرد (۸).

چه کسانی بدون حساب وارد عذاب می شوند؟

در روایات اهل بیت (ع) آمده که چند طایفه بی حساب وارد عذاب میشوند، یکی از آنها پدرانی هستند که به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان توجه نداشتند. پدر چون در نظر فرزند سمبل درت و شخصیت و حلال مشکلات و پیروزی مدام و ناخدای کشتی حیات خانواده است، لذا بر این اساس باید امید آفرین، پشت کار ساز، محرک و نیروبخش باشد، از این رو هر قدر فشار زندگی بر دوش او وارد شود، نباید کمرخمیده خود را به فرزندان ارائه دهد و هرگز نباید شکوه و ناله کند، به این خاطر که در فرزند تولید یاس، نگرانی و ناراحتی می نماید و نسبت به هدف زندگی بی اعتماد و بی باور میشود. از سویی در چنین وضعیتی، پدر نیز از دیدگاه

فرزند، حاکمیت خود را از دست می دهد و کودک نسبت به او نمی تواند احترام گذاشته و به او ایمان داشته باشد. این خود خطر بزرگی برای زندگی خانواده و روح کودک و سبب نابسامانی فردای او خواهد شد (۹).

نقش مهم رفتار پدر در شکل گیری شخصیت فرزند

پدر وقتی خوش اخلاق و با تحمل و با حوصله باشد، فرزند با شخصیت می شود، چه آن که حوصله پدر مانند حوضی است که فرزند در آن رشد می کند. کودک مثل ماهی است و حوصله پدر مانند حوض. آن پدری که حوصله اش زیاد است مثل دریاچه است و کودک تا حد ماهی های دریاچه رشد می کند و بزرگ می شود. از این موارد می توان به راحتی نتیجه گرفت والدینی که برای خالی کردن بار تربیت از دوش خود منکر تاثیر خانواده بر تربیت فرزند می شوند و می گویند که این اجتماع است که سهم بیشتری در تربیت فرزند دارند چقدر در اشتباه هستند. اگر قرار باشد که فرزند از اجتماع تاثیر بپذیرد که می پذیرد، میزان چگونگی این تاثیرپذیری را مبنای تربیت خانوادگی او تعیین می کند، کما این که حُسن رابطه پدر و مادر با یکدیگر - حسن رابطه مادر با فرزند - حسن رابطه کودک با پدر عوامل اساسی جبران کمبودهای طبیعی فرزند و ترمیم کننده ضعف نهادی و نقص شخصیت وی است (۱۰).

نتیجه گیری:

تربیت صحیح کودکان علاوه بر این که وظیفه والدین و حق کودک است، گامی مهم در راستای تقویت بنیان های خانواده است و نکته دیگر این که بهترین و مطمئن ترین روش تربیتی کودکان، تربیت دینی آن هاست. برای تربیت دو ابزار مهم داریم یکی ابزار عقل و دیگری ابزار احساس، ضمن آن که باید توجه داشت اغلب ابزار احساس قوی تر از ابزار عقل و منطق عمل می کند. حتی این امر در افراد بزرگسال نیز صادق است چون عموم مردم عقل خود را به مرحله فعلیت نمی رسانند.

بنابراین، والدین در تربیت فرزندان باید به این نکته توجه کنند که چشم پوشی بجا از خطاها و عیب ها، یکی از عوامل اصلاح و رشد فرزند و گاهی نیز بسیار سازنده تر از گوشزد کردن خطای اوست.

با توجه به تحقیق حاضر این نتیجه حاصل میشود که میزان کنترل والدین بر رفتارهای کودکان و راهنمایی مناسب آنها در امور دینی نقش مهمی در تربیت دینی آنان دارد. والدینی که کودکان خود را در زمینه های مختلف اعتقادی عبادی و اخلاقی زیر نظر دارند و در مواقع لازم مسائل مورد نیاز را به آنان آموزش میدهند یا منابع لازم را در اختیار آنها قرار می دهند، فرزندان آنها در امور دینی موفق هستند. در نتیجه والدین به سه دلیل می توانند و باید نقش مهمی در تربیت دینی فرزندان داشته باشند؛ نخست آن که انگیزه قوی برای تربیت دینی فرزندان دارند. دوم آن که فرزندان در بهترین دوره تربیت پذیری بیشترین اوقات خود را در خانواده می گذرانند و سوم هم این که فرزندان تا حدود ۲۰ سالگی از نظر اقتصادی و روحی به والدین خود وابسته هستند.

منابع:

۱. آذرگون و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی اثربخشی بسته آموزشی ایمونز بر شادی و امید به زندگی زوجین»، خانواده پژوهی، ش ۵۳، ص ۲۳-۳۷.
۲. بستان، حسین، ۱۳۹۸، خانواده در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. سگالن، مارتین، ۱۳۸۵، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران، مرکز.
۴. سلیگمن، مارتین ای پی، ۱۳۸۹، شادمانی درونی، ترجمه مصطفی تبریزی و همکاران، تهران، دانژه.
۵. مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خرمشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار قدرت در خانواده»، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ش ۲، ص ۲۷-۶۸.
۶. محمدی، رجبی، ۱۳۹۴، «رابطه بین ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده با عملکرد خانواده»، خانواده پژوهی، ش ۴۲، ص ۲۰۳-۲۱۸.
۷. زیمون، هلم اشتیرلین، ۱۳۷۹، مفاهیم و تئوریهای کلیدی در خانواده، ترجمه سعید پیرمرادی، تهران، هما.

۸. مؤید صفاری، زینب و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی رابطه بین میزان قدردانی و شادکامی با سلامت روان زنان خانواده‌های نظامی»،
۹. ابن‌سینا، ش ۴۶ و ۴۷، ص ۶۲-۶۷.
۱۰. رضائی، ۱۳۹۲، ب، «رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۱۳، ص ۱۳۷-۱۵۰.